

Research Paper

Narration, a new reading of time in Mulla Sadra's thought with an approach to Gerard Genet's views

Frangis Braz*¹, Nafiseh Sate²¹ Doctoral student of comparative philosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom² Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Qom University

10.22080/lpr.2023.25127.1003

Received:

March 3, 2023

Accepted:

July 19, 2023

Available online:

October 21, 2023

Keywords:

Mulla Sadra, Genette, movement, time, narratology, time narrative

Abstract

Narratology is a set of general rules about the narrative style of time in a plot or story, and one of its general features is to make time objective and comprehensible; it is a way to read and express time. Gérard Genette considers time to be an integral part of all stories and narratives and believes that it plays an essential role in the expression of any story and narrative plan. The purpose of this research is to investigate, analyze, and compare narratology in the issue of time from Mulla Sadra's point of view based on Gerard Genet's narrative components through the library method. In Mulla Sadra's philosophy, time is an intrinsic value of a continuous nature, which has temporal precedence and delay in the series of sequences and delays. In the language of narratology, it has the characteristics of "then" and "then". As a result, time has temporal narration; this means having "regularity", which means being "then and then", having "delay", which means movement with a specific value, and "frequency", which means an orderly arrangement in terms of movement and time.

*Corresponding Author: Frangis Braz

Address: Doctoral student of comparative philosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom

Email: f_baraz@yahoo.com

علمی

تبیین روایت‌شناسی از مسئله‌ی زمان در اندیشه‌ی ملاصدرا با رویکردی به آرای ژرارد ژنت

فرنگیس براز^{۱*}، نفیسه ساطع^۲

^۱ دانش‌آموخته‌ی دکتری فلسفه‌ی تطبیقی، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
^۲ دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم



10.22080/lpr.2023.25127.1003

چکیده

روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره‌ی سبک روایی زمانی در یک طرح یا داستان است و از ویژگی‌های کلی آن، عینی و فهم‌پذیر کردن و راهی برای چگونه خواندن و چگونه بیان کردن زمان است. ژرارد ژنت، زمان را جزو جدایی‌ناپذیر تمام داستان‌ها و روایت‌ها، می‌داند و معتقد است که زمان نقش اساسی در بیان هر داستان و طرح روایی دارد که به صورت نظام‌مند و غیرتصادفی در زمان خاص خود رخ می‌دهد. هدف این پژوهش، بررسی توصیفی، تحلیلی و تطبیقی روایت‌شناسی در مسئله‌ی زمان از دیدگاه ملاصدرا، بر اساس مؤلفه‌های روایی ژرارد ژنت به شیوه‌ی کتابخانه‌ای است. از آنجا که در فلسفه‌ی ملاصدرا، زمان مقدار ذاتی طبیعتی است نوشونده، که دارای تقدّم و تأخر زمانی در سلسله‌ی توالی‌ها و تأخرهاست، به زبان روایت‌شناسی، دارای ویژگی "سپس" و "سپس" است، یعنی زمان، مقدار سیر منظم موجود متحرکی است که به‌طور متصل و پی‌درپی با حرکت جوهری‌اش، برای رسیدن به تجرد، در طول زمان، مورد خوانش قرار می‌گیرد؛ در نتیجه، زمان به وصفی دارای روایت زمانی؛ یعنی، دارای «نظم» یا همان "سپس و سپس" بودن، دارای "دیرش" یعنی حرکت دارای مقدار مشخص و «بسامد» یعنی آرایش ترتیبی در موضوع حرکت و زمان است.

تاریخ دریافت:

۱۲ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۲۸ تیر ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۹ مهر ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

ملاصدرا، حرکت، زمان، روایت‌شناسی، روایت

* نویسنده مسئول: فرنگیس براز

آدرس: دانش‌آموخته‌ی دکتری فلسفه‌ی تطبیقی، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم

ایمیل: f_baraz@yahoo.com

۱ مقدمه

به نظر می‌رسد ارسطو نخستین گام را در عرصه‌ی روایت‌شناسی برداشته است. او در فصل سوم *بوطیقا*، بین بازنمایی موضوع به وسیله‌ی روایت و بازنمایی موضوع به وسیله‌ی شخصیت تفاوت گذاشت؛ در حقیقت او میان «نقل» و «تعریف سرگذشت» (بازنمایی‌روایی)؛ یا نشان دادن داستان و بیان محاکات (بازنمایی‌شخصیت) تمایز قائل بود (حیدری، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶). همچنین نخستین نظریه‌های جدید روایت در اوایل قرن نوزدهم از روسیه و مکتب فرمالیسم و قلمرو معناشناسی روایت روسی سرچشمه گرفته است؛ ادوارد فورستر^۴ (۱۹۲۷) با تمایز میان شخصیت‌های جامع (پیچیده و پویا) و شخصیت‌های ساده (ابتدایی و ایستا) و ولادیمیر پراپ^۵ (۱۹۲۸) با مطالعه‌ی نظام‌مند پی‌رنگ و ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، نقش برجسته‌ای در گسترش مطالعه‌ی روایت‌شناسی داشتند. بعدها رولان بارت^۶ در پی طبقه‌بندی روایت و ارائه‌ی الگویی برآمد تا ویژگی‌های روایت‌شناسی را نشان دهد. دوره‌ی دوم از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ دوره‌ی ساختارگرایی نام دارد که در این دوره اصول نظری روایت‌شناسی تحت‌تأثیر صورت‌گرایی و زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسوری بود؛ نظریه‌پردازان بزرگی چون کلود لوی استروس^۷ و تزوتان تودروف^۸ متعلق به این دوره بودند (لیقوانی، ۱۳۹۶، ص ۸۷-۸۶). البته باید یادآور شد که بسیاری از آثار ادبی جهان براساس عنصر زمان و جایگاه ویژه‌ی روایت، طراحی شده‌اند؛ زیرا نظم زمان در زمان داستانی، نظمی طبیعی است، یعنی تابع قواعد معمول جهان بیرونی است؛ زمان متن یا زمان سخن روایی، شبه زمان است؛ زیرا محتوای داستانی، یعنی رخدادها و حوادث و کردار شخصیت‌ها در زبان بازنمایی می‌شوند و زبان در سخن روایی نوشتاری به زنجیره‌ای فضایی بدل می‌شود و این زنجیره‌ی فضایی که باید در هنگام

برای «روایت» تعاریف زیادی ارائه شده است که هر کدام روایت را از دیدگاه خاصی مثل ادبیات، فلسفه، روانشناسی و ... مورد بررسی قرار داده‌اند، ریشه‌ی واژه‌ی روایت یعنی "narration" به "narrara" در لاتین و "gnarus" یونانی می‌رسد که "Gnarus" به معنای دانش و شناخت است که خود ریشه در تبار هندواروپایی "gna" (gnos) یونانی مشتق دیگر آن است) دارد؛ (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۶) در لغت‌نامه‌ی دهخدا، روایت، به معنای حدیث، خبر و نقل کردن سخن از ناقلی به ناقلی تا برسد به منقول عنه، تعریف شده است. تولان^۱، روایت را توالی ملموسی از حوادثی می‌داند که به صورت غیرتصادفی در کنار هم آمده باشند، یعنی روایت بیانگر سیر زمانی حوادثی است که رخ داده‌اند (۱۳۸۶: ۱۹). از نظر ریمون^۲، روایت یعنی زمان‌مندی، ارتباط دادن، گفتن، بیان کردن و با چیزی آشنا کردن (-Rimmon kenan, 2005:1). از نظر رابرتز^۳، روایت، ابزاری است برای بیان رشته‌ای از حوادث یا رویدادهایی که در یک توالی منظم و پشت‌سرهم آمده باشند (۱۳۸۹: ۱۷). با توجه به تأکید نوشتار حاضر بر "مفهوم روایت زمانی" می‌توان گفت که در روایت، مؤلفه‌ی زمان، به‌عنوان قالب و ظرف روی دادن داستان یا طرح، از جمله مسائلی است که در پرداخت نهایی در قالب متن، نقش حائز اهمیت‌ی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که تقریباً شکل‌گیری هر روایتی بدون آن غیر محتمل است (زکریا القاضی، ۲۰۰۹: ۱۰۶). از این رو، زنجیره‌ای از رخدادها و حوادث که در پی یکدیگر و براساس ارتباط منطقی قرار می‌گیرند و رخ می‌دهند و به طور حتم دارای زمان بسیار کوتاه یا بسیار طولانی هستند؛ دارای روایت هستند (تولان، ۱۳۸۳: ۲۰).

⁵ Vladimir Propp

⁶ Roland Barthes

⁷ Tzvetan Todorov

⁸ Claud Levi-Strausse

¹ Michael Toolan

² Rimmon Kenan

³ Geoffrey Robertz

⁴ Edvard Morgan Forster

و تحقیقاتی که در زمینه‌ی مسئله‌ی زمان در فلسفه‌ی زمان نیز صورت گرفته، می‌توان گفت که مبحث زمان در فلسفه‌ی ملاصدرا حامل بحث روایت و روایت‌شناسی و قابل تطبیق با دیدگاه روایت‌شناسی ژنت است، زیرا از نظر وی زمان مقدار ذاتی طبیعتی است نوشونده، که دارای تقدّم و تأخر زمانی و به زبان روایت‌شناسی، "سپس" و "سپس" است؛ زمان، یعنی سلسله‌توالی‌ها و تأخرها که موجب ایجاد سیری روایی در سراسر زندگی می‌شود. به عبارتی "روایت زمانی" حاصل سیر داستان نظم‌وار موجود متغیر و متحرکی است که به‌طور متصل و پی‌درپی با حرکت جوهری‌اش، برای رسیدن به مجرد در حرکت است و از این رو می‌توان زمان را در طول داستان، مورد خوانش قرار داد؛ زیرا زمان با این تعریف، دارای سه ویژگی روایی "نظم، دیرش و بسامد" است. در این مقاله هدف ما از بررسی روایت، تبیین و بررسی زمان «در» روایت «در» زمان و تبیین سه ویژگی مذکور است که هم در مبحث وجودی زمان و هم در مبحث حرکت عالم جسمانی به شرح آن خواهیم پرداخت.

۲ طرح مسئله

ملاصدرا از بزرگ‌ترین فیلسوفان جهان اسلام در پاسخ به مسئله‌ی زمان به افق جدیدی دست می‌یابد و روایتی خاص از زمان را بیان می‌کند که نه تنها زمینه‌ساز بحث‌هایی چون فلسفه‌ی زمان، فلسفه‌ی زندگی، رابطه‌ی زمان با زندگی و عمر اخلاقی است بلکه می‌تواند دارای زمینه‌ی بحث روایت و روایت‌شناسی به‌خصوص در مسئله‌ی حرکت جوهری نفس باشد؛ چرا که از نظر وی، زمان امری است که در مقدار حرکت جوهری نفس، در تقدّم و تأخرهای زمانی و جهت کسب کمال انسان و در سیر پیاپی و متوالی این حرکت، مورد خوانش قرار می‌گیرد؛ امری که درست مثل بحث روایت زمانی در یک طرح و داستان ادبی است. شیوه و سبک روایت برای خوانش زمان، شیوه‌ی بدیعی

خوانش "مصرف" شود، نیاز به "زمانی" برای خوانده شدن دارد. زمان خواندن را می‌توان "زمان سخن" نامید (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۷). بعدها به رابطه‌ی زمان و داستان به‌عنوان رابطه‌ی دو سویه پرداخته شد؛ زیرا همان‌گونه که داستان درون زمان شکل می‌گیرد، زمان نیز درون داستان نمود پیدا می‌کند و در ساخت و ارائه‌ی روایت داستانی سهیم است (الحاج علی، ۲۰۸۸: ۲۴). زمان متن یا زمان روایی متفاوت از زمان تقویمی است. مقصود از "زمان روایی"، ترتیب زمانی بر اساس آن چیزی است که راوی در روایت خود ارائه می‌دهد. اما در زمان تقویمی و خطی، رویدادها بر اساس ترتیب و نظم طبیعی و مطابق عقربه‌های ساعت پیش می‌روند و خللی در ترتیب زمانی وارد نمی‌شود (زکریا القاضی، ۲۰۰۹: ۱۰۳). ژرارد ژنت^۱، نظریه‌پرداز و روایت‌شناس فرانسوی، در مبحث روایت، هم دستور زبان و هم ساختاری خاص وضع کرده که قادر است ساختار روایت‌های هسته‌ای را توضیح دهد. از نظر ژنت، روایت با شکل‌های بی‌پایانش، در همه‌ی زمان‌ها، مکان‌ها و در همه‌ی جوامع وجود دارد؛ در واقع روایت با تاریخ نوع بشر آغاز شده است و در طول تاریخ نمی‌توان مردمانی یافت که در گذشته و اکنون بدون روایت باشند (ژنت، ۱۳۹۱: ۱۵). او جامع‌ترین بحث را ذیل ناهمخوانی میان زمان داستان و زمان متن مطرح کرده است (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴). او روایت را به سطح نقل، داستان و روایت تقسیم می‌کند. منظور از نقل، ترتیب واقعی رویدادها در متن است؛ اما داستان، تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آن را از متن استنباط کرد (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۵). از سوی دیگر ژنت میان زمان متن و زمان روایت نیز تفاوت قائل شد و مسیر گردش داستان را از زمان تقویمی به زبان روایی تغییر داد (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۰-۱۸). میان دو زمان و روایت، سه نوع رابطه‌ی زمانی وجود دارد که عبارت است از: ۱- نظم ۲- تداوم ۳- بسامد (رک: زکریا القاضی، ۲۰۰۹: ۱۰۸-۱۰۹). با توجه به مطالعات

¹ Gerard Genette

اشیا و پدیده‌ها نیست که وجود جداگانه‌ای داشته باشد و امور زمان‌دار در آن بگنجد، بلکه همانند حجم اجسام، صفتی ذاتی و درونی برای آن‌هاست و طبعاً هر پدیده، زمانی مخصوص به خود خواهد داشت که از شئون وجودش به شمار می‌رود؛^۵ خوانش ترتیب حرکت تکاملی نفس به سوی تجرد، می‌تواند حکایت از روایت زمانی سریع یا کند باشد؛^۶ حرکت جوهری نفس، خود بیانگر سفر انسان در مراتب جسمانی و روحانی است. حال با توجه به نکات ذکر شده در فلسفه‌ی ملاصدرا، روایت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: "زمان، روایت‌گر مقدار حرکت جوهری موجود سیالی است، که در مقاطعی از مراتب زیرین حیات به سوی مراتب عالی برای دستیابی به غایتی معین در طول زندگی، با نظمی خاص، در زمانی معین و مشخص در حرکت و گذر است. این روایت زمانی، حکایت از کشش وجود سیال و متوالی انسان در تقدّم و تأخرهای زمانی از آغاز حیات تا لحظه‌ی ممات دارد."

۳ روایت زمانی از منظر ژرارد ژنت:

ژرارد ژنت زمان را جزو جدایی‌ناپذیر تمام داستان‌ها و روایت‌ها می‌داند و معتقد است که رویدادهای داستانی در زمان خاص خود رخ می‌دهند و زمان نقش اساسی در داستان و طرح روایی دارد (Keen, 2003:90). روایت در تمامی انواع داستان‌ها و از شروع تاریخ با انسان همراه بوده است و هیچ قومی بدون روایت نبوده است. روایت شامل شکل‌های بی‌نهایت، به صورت‌های مختلف از جمله زبان، تصویر، حرکات و کنش‌ها ارائه شده است (حیدری، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶). گفتن و دریافت این روایت‌ها، زمان‌بر است (Keen, 2003:90). هر روایتی، نقل تجربه‌ای از زندگی است و هر تجربه‌ای حادثه‌ای در خود دارد. در این بین آنچه روایت را می‌سازد، سازمان‌دهی حوادث و کنش‌ها بر پایه‌ی نظمی

است که موجب می‌شود نه تنها زمان از بعدی دیگر مورد خوانش قرار گیرد بلکه درک زمان را آسان‌تر و عینی‌تر می‌سازد؛ زیرا زمان موضوعی غیرملموس و نامحسوس است تا جایی که متکلمان گمان می‌کردند زمان امری وهمی و پنداری و اعتباری به شمار می‌آید. مثلاً در نظر اشاعره زمان متجدد معلومی است که متجدد موهوم دیگری توسط آن سنجیده می‌شود. در فلسفه‌ی لایب نیتس^۱ و کانت^۲، زمان فقط در ذهن موجود است؛ یعنی صورت ذهنی است که بر ادراکات حسی وارد می‌شود. برخی متفکرین جدید چون برگسون^۳، زمان را حاصل گذران و سیلان نفس می‌داند که جز با شهود درک نمی‌شود و چیزی غیر از زمان ریاضی یا زبان علمی است. اما ملاصدرا با تأکید بر ارتباط نزدیک زمان و حرکت و تأکید بر این که این دو از عوارض تحلیلی وجود است و نمی‌توان برای آن‌ها وجود منحاز (جدا) و مستقلی در نظر گرفت و تعریف زمان را قابل فهم‌تر و عینی‌تر ساخت؛ او با اثبات حرکت جوهری، زمان را مستقیماً به جوهر و اجسام نسبت داد و آن را بعد چهارم به حساب آورد؛ یعنی اجسام در ذات و جوهر خود هم اتصاف حقیقی به حرکت و دگرگونی و هم اتصاف حقیقی، به زمان و گذرایی دارند (مصباح یزدی، ج ۲: ۱۰۱). در نتیجه او به نوعی، عالم را دارای روایت زمانی می‌دانست. حال با توجه به تعریف ملاصدرا از زمان پرسش اصلی ما این است که آیا این تعریف از زمان در اندیشه‌ی ملاصدرا با روایت قابل تعریف است؟ مسئله‌ی زمان در اندیشه‌ی ملاصدرا از کدام بعد قابل تطبیق با روایت و روایت‌شناسی از دیدگاه ژرارد ژنت است؟ باید اشاره کرد که مفهوم روایت در موضوع زمان از دیدگاه ملاصدرا در این مبانی و ارکان قابل اثبات است: ۱. زمان بعد جدایی‌ناپذیر هستی است؛ ۲. زمان از مشخصات و امارت عالم جسمانی است؛ ۳. حرکت و زمان از مقوله‌ی ماهوی نیستند بلکه از مفاهیمی عقلی‌اند که از نحوه‌ی وجود مادیات انتزاع می‌شوند؛ ۴. زمان ظرف مستقلی از

³ Bergson

¹ Leibniz

² Kant

لازمه‌ی آن خلاف آن صفت باشد، مثلاً جسمی که ذاتاً قابل احتراق نیست را نمی‌توان آتش زد. همین‌طور اشیا و کائنات مادی، اگر ذاتاً ثابت باشند هیچ‌گاه بی‌قراری و ناآرامی در آن‌ها راه نخواهد داشت.

«هر کسی که اندکی درباره‌ی ماهیت زمان بیندیشد، درمی‌یابد که ماهیت آن چیزی جز اعتبار عقلی نیست. عوارض وجودی زمان بر معروضش، مانند عوارض خارجی چیزها یعنی عوارضی مانند سیاهی، گرمی و جز آن نیست، بلکه زمان از عوارض تحلیلی معروض ذاتی خود است. چنین عارضی جز با وجود معروض خود، وجود خارجی ندارد» (ملاصدرا، ۱۴۱/۳).

زمان از مشخصات است؛ یعنی رابطه‌ی هر شیء با زمان خودش یک رابطه‌ی عرضی و اتفاقی نیست؛ زمان اصل هویت آن شیء است و آن شیء زمانی را روایت می‌کند. همان‌طور که زمان جزو ساختار اصلی داستان است که اگر نباشد ترتیب و مفهوم داستان به هم خواهد ریخت، در فلسفه‌ی ملاصدرا، اگر زمان را از شیء بگیریم باید بگوییم خود شیء را از شیء یا یکی از لوازم لاینفک آن را از آن گرفتیم (نک. مطهری، ۳/۱۳۷۴: ۲۱۷-۲۲۰). به این معنا که هر چیزی با زمان خودش، یک رابطه‌ی اتفاقی نیست بلکه به نوعی با اصل و هویت آن چیز آمیختگی دارد که اگر زمان آن چیز را از او بگیریم، گویا خود آن چیز را از او گرفته‌ایم و یا یکی از لوازم لاینفک او را که به هیچ وجه از آن قابل انفکاک نیست، از او گرفته‌ایم. زیرا از نظر ملاصدرا «زمان مقدار طبیعت متجدد و نوشونده به ذات خود است، از جهت تقدّم و تأخر ذاتیش، چنان که جسم تعلیمی (هندسی) مقدار طبیعت آن است از آن جهت که آن طبیعت قابل ابعاد ثلاثه است» (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۱۳۸).

زمان نحو وجود موجودات است که آن را زمان‌مند می‌کند؛ از بین‌رفتنی و از دست‌دادنی نیست و از لوازم تشخیص و مربوط به همان فرد است. از نظر

مبتنی بر رابطه‌ی علی و معلولی در قالب یک طرح یا پی‌رنگ است که عبارت از تنظیم و ترتیب منطقی حوادث است (امیرصادقی: ۱۳۶۵: ۶۷). مایکل جی تولان در تأیید روایت از دیدگاه ژنت می‌گوید که در بیان داستان و شرح حوادث و رویدادهای آن، روایت بیان نوعی توالی زمانی دولایه است: "زمان دال روایت" (مقدار زمان خوانش متن روایی) و "زمان مدلول روایت" (مقدار زمان رخدادها در داستان)، که این روایت، توالی شناخته شده‌ی رویدادهایی است که به صورت نظام‌مند و غیرتصادفی در پشت‌سرمه اتفاق می‌افتند و روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام کلی درباره‌ی سبک‌های روایی، نظام‌های حاکم بر روایت یا داستان‌گویی و ساختار پی‌رنگ است (toolan, 2001: 8)؛ پس زمان‌بندی‌سازی داستان، موضوع فنی و هنری داستان‌نویسان است؛ مانند زمان‌بندی یک استند‌آپ^۱ کمدی؛ تکرار جزئیات؛ پرداختن به برخی رویدادها یا استثناسازی و کاهش موارد دیگر؛ به‌کارگیری توصیف‌های متوقف‌کننده‌ی داستان یا پرش از روی وقایع با شکاف؛ تعدیل سرعت روایت با صحنه‌ها؛ و خلاصه: این‌ها فنون زمان‌بندی است که توسط داستان‌گویان و فیلم‌سازان به کار می‌رود و نشان می‌دهد استفاده از زمان‌بندی در روایت شیوه‌ای کمکی برای جلوگیری از داستان‌گویی خسته‌کننده یا بی‌ربط است (Keen, 2003: 90).

۴ زمان از منظر ملاصدرا

از نظر ملاصدرا، "زمان" نه به منزله‌ی ظرفی برای موجودات مادی، بلکه صفتی وجودی برای آن‌ها قلمداد می‌شود. زمان در تار و پود داستان حرکت عالم هستی تنیده شده است؛ یعنی این صفت برخاسته از نحوه‌ی بودن آن‌هاست و در هویت آن‌ها دخالت دارد. ملاصدرا، زمان را حقیقت وجود سیّال و زمان‌مندی اشیای مادی و امتداد وجودی آن‌ها می‌داند (ملاصدرا، ج ۱: ۳۷۶). او بر این اعتقاد است که هیچ‌وقت چیزی نمی‌تواند پذیرای صفتی گردد که

¹ Stand-up comedy

که ملاصدرا در جلد سوم اسفار، زمان را با "دو روایت" بیان کرده است، یکی: "روایت زمانی" یعنی بررسی روایت در رابطه با "وجود" و "وجودشناسی"؛ و دیگری "زمان روایی" یعنی بررسی روایت در رابطه حرکت جوهری نفس.

۵/۱ روایت زمانی

در تحلیل زمان در ارتباط با وجود و وجودشناسی، باید گفت که زمان امری وجودی است؛ به این معنی که ملاصدرا زمان را با هویت اتصال‌اش، افق تجدد، شأنی از شئون علت اولی و مرتبه‌ی ضعیفی از مراتب نزول وجود قلمداد می‌کند، که این خود بیان معنایی روایی از زمان است. به باور صدرا زمان از نظر مرتبه‌ی وجودی ضعیف‌ترین ممکنات و بین معلولات، دارای پست‌ترین مرتبه است. وی در این‌باره در اسفار این‌گونه می‌آورد:

«فالزمان بهویته الاتصالیه التی هی افق التجدد و التقضی و عرش الحوادث و التغایر، شأن واحد من شئون العله الأولى و مرتبه من مراتب نزول الوجود، فیکون أضعف الممكنات وجوداً و أخص المعلولات رتبه» (ملاصدرا، ۱۹۹۰/۳ و ۱ - ۳۸۲).

۵/۲ زمان روایی

دیگر اینکه زمان در نسبت با حرکت جوهری و بر مبانی اصالت و تشکیک وجود، بیانگر این است که حقیقت وجود دارای دو مرتبه است: مرتبه وجود ثابت؛ و مرتبه وجود سیال (ملاصدرا، ۱۳۶۸، الف، ج ۳: ۶۴-۶۱). وی با تکیه بر براهین متعدد ثابت کرد که وجودهای مادی، اساساً وجودهایی تدریجی هستند که در هر لحظه، وجودی تازه می‌یابند (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ۷۴/۳)، که این امر یعنی حرکت جوهری، در فهم روایت از زمان، جریان تکامل نفس و سیر مراتب صعودی نفس ملموس‌تر و مشهودتر است. زیرا جوهر و ذات شیء یعنی وجود به ماهو وجود شیء متحرک، ذاتاً و بلاواسطه و بدون تقید به هیچ حقیقت تقییدیه‌ای (یعنی با نظمی خاص در تقدّم و تأخرهای حرکت نفسانی) دچار حرکت می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ب، ۱۸۶/۹). این تقدّم و

وی وجود، حرکت و زمان در عالم خارج یکی هستند و زمان در نسبت مستقیمی با هستی آن قرار دارد (ملاصدرا، ۳۸۲/۴). این ایده جدایی‌ناپذیری زمان از ساختار عالم جسمانی را اولین بار ملاصدرا در فلسفه‌ی اسلامی مطرح کرد که می‌تواند در بردارنده‌ی مفهوم روایت باشد؛ زیرا همان‌طور که زمان از اجزای جدایی‌ناپذیر ساختار داستان و طرح آن است؛ از نظر ملاصدرا نیز زمان مرتبط با عالم طبیعت و انسان و بعد جدایی‌ناپذیر عالم طبیعت و هستی و مقدار حرکت؛ و تعیین‌بخش و هویت‌دهنده (نظم‌دهنده و سازمان‌دهنده) به جوهر عالم مادی است؛ یعنی زمان بعدی سیال و گذرا از ابعاد موجودات مادی است و ملاصدرا زمان را دالّ بر وجود حرکت جوهری عالم طبیعت می‌داند. بر اساس حرکت جوهری هر موجودی دارای حرکت و وجودی تدریجی‌الحصول باشد، دارای امتدادی زمانی است و از اجزای گسترده‌ی زمان بهره‌مند خواهد بود. از سوی دیگر زمان در پدیده‌های زمان‌مند مدخلیت دارد و باعث ایجاد نظم در سلسله توالی‌های حیات خواهد شد؛ درک زمان هم در این سلسله توالی و تأخرهایش نمود بیشتری می‌یابد. پس از آن رو که زمان، مقدار طبیعتی که ذات آن، از جهت تقدّم و تأخر ذاتی نوشونده است، دارای خاصیت تقدّم و تأخر یا به زبان روایت‌شناسی، "سپس" و "سپس" است و این ویژگی سپس و سپس بودن حرکت طبیعت (جوهر جسمانی) شامل دو امتداد وجودی: ۱. مقدار تدریجی زمانی (که انقسام به متّقم و متأخر زمانی را می‌پذیرد) ۲. مقدار دفعی مکانی (که انقسام به متّقم و متدخّر مکانی را می‌پذیرد) است که نسبت مقدار به امتداد، نسبت متعیّن به مبهم است و اما آن دو از نظر وجودی یکی هستند، گرچه در اعتبار متفاوتند. یعنی مقدار و امتداد یکی هستند ولی در اعتبار متفاوتند (ملاصدرا، الف، ج ۳: ۱۱۵ و ۱۱۶).

۵ ابعاد روایت‌مندی زمان

با توجه به تعریف ملاصدرا از زمان و شرح مسئله‌ی زمان در مبحث حرکت جوهری نفس می‌توان گفت

داستان توسط خواننده داشته باشد. در منظم‌ترین روایت، آشکار شدن زمان در داستان ممکن است کاملاً طبیعی به نظر برسد و در قیاس آن با «زمان ساعت» یا «زمان تقویمی» ادعای خوبی برای هنجاری بودن آن به دست می‌دهد (ژنت، ۱۳۹۱: ۹۴). نظم روی دیگر موضوع زمان در روایت‌ها، حکایت‌ها و داستان‌هاست؛ زیرا نویسنده یا راوی برای ارائه‌ی رخدادها، دو راه پیش روی خود دارد: نخست؛ ارائه‌ی منظم رخدادها به ترتیب وقوع آن‌ها بر مبنای نظمی تقویمی و دیگری انتخاب بین رخدادها برای ایجاد لذت یا ادبیات متن. از نظر ژنت توالی رویدادهای داستان، امری طبیعی است اما برای نمایش این دو روایت نیازی به تکرار آن‌ها نیست. در واقع نویسنده دست به گزینش می‌زند و به بیان منطقی و زمان‌مندی داستان می‌پردازد. هرگونه خللی در چیدمان توالی رخدادها، موجب زمان‌پریشی (تابه‌هنگامی) می‌شود. هرچند که زمان‌پریشی نمی‌تواند نقصی برای داستان محسوب شود بلکه نوعی گذر از زمان برای اتصال از یک رویداد به رویداد اکنون یا اتصال رویداد اکنون وی به رویدادی در آینده است (Keen, 2003: 90-91).

ملاصدرا وجود "نظم" در مفهوم و تعریف زمان را در توالی مقدم و مؤخر حرکت اثبات می‌کند و زمان را دارای توالی پیوسته و منظمی می‌داند که پیوسته با تقدّم و تأخرهای حرکت است. در شرح روایت در اندیشه‌ی زمان از منظر ملاصدرا می‌توان به حرکت جوهری نفس اشاره داشت؛ زیرا ملاصدرا با اثبات جسمانیه‌الحدوث بودن نفس نشان داده جسم مراحل تکامل را در مقاطع زمانی خاص خودش طی می‌کند. ملاصدرا با اثبات ترتیب حرکت جوهری نفس به سوی تکامل با مقاطع تقدّم و تأخر، روایتی از زمان را بیان می‌کند که در ثبت طرحی کلی و منظم از چرخه‌ی تبدیل و تبدلات نفس در رسیدن به کمال مجرد، در مقاطع زمانی منظم حکایت و روایت می‌کند. بیان این ترتیب زمانی یا "روایت" بیانگر تاریخ زمانی آفرینش انسان یعنی روایت زمانی مشترکی برای همه‌ی انسان‌هاست. در

تأخرها که در زمان قابل تبیین است در حرکت نیز رخ می‌دهد. پس وقتی می‌گوییم حرکت در زمان واقع می‌شود؛ یعنی حرکت دارای مقداری به نام زمان است و زمان جزء تشخّص وجودی آن است و این که در امروز واقع شده است جزء دیگری از همان چیز را دارد که آن جزء مشخص وجود این است، به تعبیر زمانی، امروز جزء ذات وجودی امروز است.

۶ تطبیق نظریه‌ی زمان ملاصدرا با جنبه‌های سه‌گانه‌ی روایی از زمان

تا پیش از ژنت هیچ‌کس به‌طور کامل به جنبه‌های سه‌گانه‌ی روایت نپرداخته بود، اما وی زمان را بر اساس سه جنبه بررسی کرده است: ۱. ترتیب (order) ۲. دیرش (Duration) ۳. بسامد (Frequency) که از نظر او، در ساختار هر داستان و روایتی می‌توان این سه ساختار را درک کرد؛ این سه جنبه در مسئله‌ی زمان در فلسفه‌ی ملاصدرا با توجه به شرح خاص ملاصدرا از زمان، اثبات‌کننده‌ی "روایت در زمان" هستند و با توجه به تصور درست هر یک از دو مفهوم روایت و زمان، بدیهی به نظر می‌آید.

۶/۱ نظم/ ترتیب:

منظور از نظم، «ترتیب زمانی رخدادهای داستان نسبت به ارائه همین رخدادها در گفتمان روایی است» (لوت، ۱۳۸۶: ۷۲). طبق نظر ژنت «بررسی نظم زمان‌مندانه‌ی روایت، مبتنی است بر مقایسه میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در داستان دارند؛ به گونه‌ای که نظم و ترتیب زمانی مربوط به داستان، یا به واسطه‌ی خود روایت مورد اشاره قرار می‌گیرد و یا از این و آن سرخ فهمیده می‌شود» (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۹۲). نظم، بیانگر رابطه‌ی بین ترتیب رویدادها و توالی آن‌ها در روایت است. نظم و بی‌نظمی در داستان‌سرای می‌تواند تأثیر بسزایی در نحوه‌ی دریافت، درک و تفسیر یک

ملاصدرا زمان دارای وحدت شخصی است؛ یعنی اینکه نمی‌شود اشیا و اجزای آن را متفرق از یکدیگر تصور کرد، چرا که با توجه به خاصیت تقدّم و تأخرهای زمانی نمی‌توان گفت که حادثه‌ای که هفت سال پیش برای یک وجود رخ داده و حادثه‌ای که امروز رخ داده از یکدیگر جدا هستند بلکه این رخدادها و رویدادها متصلند. زیرا زمان امری تدریجی، متصل و دارای تقدّم و تأخر زمانی است و هر آن یا لحظه مقدمه‌ی لحظه‌ی بعد خواهد بود و انقطاع در زنجیره‌ی زمانی امری غیرممکن است؛ یعنی اگر ما یک مقطع زمانی از زندگی انسان را در مسیر حرکتش، کم یا جابه‌جا بیان کنیم، در بیان روایی داستان و روایت حرکت کمال‌گرای انسان، در مقاطع حرکت کمالی نفس خلل به وجود خواهد آمد و از قلم افتادن یک مرحله از آن و جابه‌جایی زمانی در آن موجب نقص در زمان و بیان روایت می‌شود.

ملاصدرا با شرح اینکه زمان امری متصل تدریجی و دارای تقدّم و تأخر ذاتی است، ناخواسته به شرح روایت زمان پرداخته، یعنی در واقع به ثبت داستان و طرح زمان پرداخته است که می‌توان گفت حتی "روایتِ روایت زمان" است. "روایت روایت" را در روایت‌شناسی ژرارڈ ژنت می‌توان همان "زمان گفتمان" یا زمان داستان^۲ نامید. در اندیشه‌ی صدرا، روایت بیانگر سیر و توالی ترتیب‌های زمانی است که هرگز نمی‌تواند از امروز به هفته یا سال دیگر پرواز کند بلکه به ناچار باید لحظات زمانی را به ترتیب و پشت‌سرهم درنوردد و تابع زمان و قبلیت و بعدیت زمان باشد. این ترتیب زمانی در بیان حرکت جوهری نفس در طی زمان، و تأکید بر تقدّم و تأخر بودن زمان، خود بیانگر پی‌رنگی فلسفی، بیانگر روایت همان "زمان گفتمان" است. "زمان داستان" در اندیشه‌ی ملاصدرا در مبحث زمان را می‌توان در بیان روایت حرکت جوهری نفس در طول عمرش بیان

دالووی (۱۹۲۵) یا اولیس (۱۹۲۲) باشد و "زمان گفتمان" در واقع میزان فضایی که در خطوط یا صفحات به نمایش محتوای روایی داده می‌شود، نام دارد و حضورش تنها در متن روایی نمود می‌یابد.

اندیشه‌ی ملاصدرا در مورد وجود عنصر نظم در بیان روایت، نظم یعنی وجود سیر منظم و منطقی میان رخدادهای وجودی انسان که در هر روز و هر زمانی رخ می‌دهد و از گذشته به سوی آینده در حرکت است. انسان هنگامی که در نقطه‌ای از زمان حال قرار دارد، می‌تواند با توجه به وجود ترتیب و توالی رویدادها، به گذشته‌ی خود نگاه کند و روایت زمانی از گذشته‌ی خود تا زمان حال را به ثبت برساند. در تأیید این استدلال، می‌توان به نظرات پل ریکور^۱ نگاهی داشت، که با توجه به درک سیر توالی زمان، به مبحث روایت می‌پردازد. روایت در نظر او بیانگر سیر توالی حوادثی است که با هم رابطه‌ی علی و معلولی دارند؛ یعنی رخدادهای هر مرحله به شیوه‌ی معناداری در ارتباط با هم قرار دارند و به این سبب قادریم نگاهی معطوف به گذشته‌ی خود داشته باشیم و حال خود را "در-زمان" معنی‌دار کنیم. در واقع از طریق روایت است که ما گذشته را با حال مرتبط می‌کنیم تا "خودی" واحد برسازیم. خودی برساخته، یکی از راه‌های اصلی معنی‌دار شدن "حال" است و نسبتی مستقیم با کنش ما دارد (Ricoeur, 1980:81) از نظر ژنت این گذشته و آینده‌نگری نوعی پرش زمانی در گذشته و آینده است (ژنت، ۱۹۸۰: ۴۰). روایت گذشته‌نگر که از قبل و قبل‌تر از آن روایت اصلی آغاز شده، در مراحل بعدی، به روایت اصلی متصل می‌شود. همچنین به روایت آینده‌نگر که ظاهراً روایتی بیرونی است که بعدها به روایت متصل می‌شود و مشخص می‌گردد که پایان از پیش معین روایت را در بر داشته است، آینده‌نگر مرکب می‌گویند (غلام حسین زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

همان‌طور که "زمان‌پریشی" (بی‌نظمی) موجب نقص در روایت زمان در داستان و بدفهمی آن می‌شود، در عنصر روایی زمان در دیدگاه ملاصدرا نیز، "زمان‌پریشی" نقص محسوب می‌شود. از نظر

^۱ Paul Ricoeur

^۲ هر دو نوع زمان داستان و زمان گفتمان در مقایسه با زمان واقعی که در آن زندگی می‌کنیم و می‌خوانیم غیر واقعی هستند. "زمان داستان" زمانی است که در دنیای خیالی کلمات توسط متن پیش‌بینی شده است. آن می‌تواند یک روز از زندگی خانم

خودمان موضوع تغییر هستیم، باید به طریقی هویت ما حفظ شود تا بدانیم این ما هستیم که تغییر کرده‌ایم (نک باردون، ۱۳۹۵، ۶-۸).

رخدادهای داستان، زمانی خاص برای وقوع دارند. نویسندگان با تأکید بر رخدادهای داستان، بر توصیف آن‌ها تأکید می‌کند. با تکیه بر روش درون‌متنی می‌توان دیرش داستانی و میزان ارائه‌ی متنی ثابت را بررسی کرد. به این صورت که سرعت یا حرکت متن در هر قسمت از روایت، با توجه به سرعت قسمت‌های دیگر همان روایت ارزیابی می‌شود. در واقع در تداوم حجم متن برای روایت رخدادها و مقدار زمانی که رخدادها را در بر گرفته مورد بررسی قرار گرفته است (تولان، ۱۳۸۶: ۸۹). در فلسفه‌ی ملاصدرا این دیرش، از حرکت سیال انسان با سفر در متن زندگی و سیر وجودی در لایه‌های وجودی زمان همراه می‌شود؛ یعنی تحرک وجودی موجودی حیات‌مند به سوی غایتش در زمان طول عمر آن موجود، رخ می‌دهد. گاهی دارای زمان کوتاه یعنی عمری کوتاه و گاه دارای زمانی بلند مدت یعنی عمری طولانی است. اگر از نظر خواننده آن را بررسی کنیم خوانش چنین متنی زمان کوتاهی می‌برد و اگر جزئیات این حرکت و سفر را با تفصیل بیان کنیم زمان بیشتری صرف آن خواهد شد و البته تجربه‌ی شخصی که این حرکت را تجربه می‌کند و طول می‌کشد تا به نقطه‌ی کمال خود برسد نیز بیانگر این است که زمان طولانی صرف حرکت نفسش شده است. نفس انسان در هر مرحله از تکامل نیاز به مقدار زمان خاصی دارد؛ ممکن است در یک مرحله برای رسیدن به تکامل به مقدار خیلی کمی از زمان و در مراحل بعدی به زمان زیادی نیاز داشته باشد که در زبان روایت‌شناسی به آن ریتم می‌گویند. ریتم متن روایی از طریق تداوم زمان داده شده به رویدادهای مختلف تعیین می‌شود. ریتم یک روایت به‌عنوان ارتباط میان مدت زمان فیبولا یا داستان و زمان گفتمان متن تعریف می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۱: صص ۳۰۳).

کرد. انسان دارای وجودی سیال است و در ایام در حرکت است، وارد شدن صور بر ماده در لحظات زمان رخ می‌دهد. هنگام آمدن صور بر ماده، صورت قبل باید برود تا صورت بعد بیاید، لحظات زمان هم همین گونه‌اند، لحظه‌ی قبل زمان باید برود تا لحظه‌ی بعد بیاید. این حرکت نفس و تبدیل و تبدلات آن همه در زمان رخ می‌دهد که بیانگر داستان زمانی زندگی انسان است (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ۱۱۷/۳-۱۱۴).

۶٫۲ تداوم و دیرش

دیرش یا تداوم دومین مقوله از مقوله‌های زمان روایت در نظریه‌ی ژنت است که به‌عنوان تعیین‌کننده‌ی میزان کندی یا تندى سرعت روایت می‌تواند دامنه‌ی رخداد یا کارکردهای داستان را گسترش دهد یا حذف کند (العید، ۱۹۸۶: ۱۲۴). از بعدی دیگر، دیرش اصطلاحی است که زمان را از جهتی دیگر روایت می‌کند. "دیرش" یعنی تداوم رابطه بین زمان وقوع یک رویداد در جهان داستان و زمانی که طول می‌کشد تا این رویداد روایت شود. تداوم دومین مبحث زمان در نظریه‌ی روایت ژنت است که گستره‌ی زمانی روی دادن واقعی حوادث و مقدار متن منظور برای بیان آن را می‌سنجد. توصیف یک قطعه‌ی کوتاه از متن در زمان طولانی از داستان، شتاب مثبت و بیان یک قطعه‌ی بلند از متن در زمان کوتاهی از داستان، شتاب منفی نام دارد (ژنت، ۱۳۸۸: ۷۳). برای مثال، ما گاهی احساس می‌کنیم جریان زمان سریع یا کند است. براساس همین احساس نتیجه می‌گیریم: ۱. باید زمان مطلق وجود داشته باشد که ما زمان را نسبت به آن نسبی می‌بینیم. ۲. زمان باید ساختار ترتیبی داشته باشد. از طرفی قبل و بعد بودن رویدادها نسبت به یکدیگر و از طرف دیگر ترتیب گذشته، حال، آینده ساختار ترتیبی را به وجود آورده‌اند. ۳. مفهوم زمان عمیقاً با مفاهیم ثابت و متغیر دست به گریبان است. این همان بعدی از مسئله‌ی زمان است که به مکان مربوط می‌شود. اگر تغییر وجود دارد باید موضوع تغییر نیز معنی داشته باشد. اما اگر تصور کنیم

۶،۳ بسامد/تکرار

"بسامد" یعنی آرایش و تکرار زمان در بیان رخدادها. آرایش زمان در بیان رخدادهای داستان به تعداد دفعات نقل رخداد نیز مرتبط است به گونه‌ای که توالی رخدادها در یک داستان، با تعداد نقل آنها در روایت ارتباط پیدا می‌کند. بسامد به سه بخش بسامد مفرد، بسامد مکرر و بسامد بازگو، تقسیم می‌شود. با توجه به مبحث عنصر روایت در زمان ملاصدرا می‌توان گفت که دو **بسامد مفرد** و **بسامد بازگو** در بیان روایی عنصر زمانی ملاصدرا قابل تبیین است.

بسامد مفرد به معنای یک‌بار گفتن است. در بسامد مفرد توازن بین روی دادن یک اتفاق در داستان و نقل آن برقرار است. در فلسفه‌ی صدرا بسامد مفرد به این صورت است که روایت زمان در حرکت جوهری تنها برای یک شخص و تنها برای یک‌بار اتفاق می‌افتد و تکرارناپذیر و بازگشت‌ناپذیر است.

اما بسامد بازگو، واقعه‌ای است که به‌طور مستمر می‌تواند بازگو شود ولی ممکن است تنها یک‌بار اتفاق افتاده و در تمام روایت‌ها به یک صورت بیان شده باشد که البته "بسامد مکرر" نیز در ضمن بحث بسامد بازگو قابل تبیین است. در فلسفه‌ی ملاصدرا بسامد بازگو بیانی از روایت زمان در طول حرکت کمال‌گرایی انسانی است که با شیوه‌ای فلسفی و عقلانی بازگو و به شیوه‌های مختلف بیان شده است. این توصیف و تحلیل ملاصدرا بارها توسط دیگر نویسندگان به‌صورت مکرر، بازگو تشریح شده است.

یکی از تفاوت‌های دیدگاهی ملاصدرا با ژنت در مسئله‌ی روایت و زمان این است که ژنت وضعیت زمان در داستان را وضعیتی قراردادی بین زمان داستان و زمان رویداد می‌داند. خواننده با زمانی که از روایت درک می‌کند، می‌تواند انواع زمان را در دوره‌های مختلف برای خود ترسیم کند. این نوع زمان نه در یک جمله که در کل متن پراکنده است. اما در

فلسفه‌ی ملاصدرا، زمان امری قراردادی نیست بلکه امری اصیل است که دارای بعدی «وجودی» است که از نحوه‌ی بودن موجود مادی نشأت می‌گیرد و در هویت آن دخالت دارد. همچنین زمان از یک سیر منطقی با امتدادی خاص برخوردار است هرچند که خواننده آن را در زمان‌های خاص مورد خوانش قرار دهد. در تأیید این نقد باید گفت که زمان هویت سیال و وجود مترصم و متجدد است ولی ذهن قادر است اعتبار عقلی موسوم به زمان را از آن انتزاع کند. از این‌رو در حکمت متعالیه تبیین ماهیت زمان به صورت تعریفی ماهوی ناممکن است، چرا که چنین تعریفی فقط در شأن مفاهیم ماهوی است و از این‌رو گفته می‌شود صدرالمتألهین زمان و حرکت را اعتبار عقلی برای موجود جسمانی و وجود سیال می‌داند. این بیانی از حقیقت وجود زمان است که حقیقتاً همان وجود سیال است، دقیقاً چیزی است که نه حسی است و نه ماهیت. بلکه معقول ثانی فلسفی است، پس باید به حضورش رفت و آن را درک کرد (اکبریان، ۱۳۷۸، ۳۷۶/۱).

۷ نگرشی تطبیقی به روایت زمان

از اشتراکات فلسفی روایت زمان در روایت‌شناسی ژنت و فلسفه‌ی ملاصدرا این است که روایت همان نظم معنادار در تقدّم و تأخرهایی است که در یک طرح یا داستان از نظر ژنت یا در حرکت جوهری نفس انسان نمود می‌یابد. به این صورت که از نظر ژنت، تقریباً همه‌ی روایات دارای جهت رو به جلو مثل «و سپس و سپس و سپس» هستند و ممکن است جهت یا حکمی منطقی نداشته باشند (ژنت، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۰). در فلسفه‌ی ملاصدرا نیز زمان دارای ویژگی «و سپس و سپس و سپس» یا همان تقدّم و تأخر و نشانه‌ی نوعی امتداد هستی موجود مادی است که هر جزو زمانی پیشین، به ضرورت مقدم برای زمان مؤخر و هر جزو زمانی مؤخر، جزو پیشین برای زمانی بعدی محسوب می‌شود. روایت ملاصدرا از زمان به این صورت است

مقاطع مختلف زمانی در سیر وجودی یک موجود تنیده شده و هر موجودی دارای روایتی از زمان است. از منظر ملاصدرا حقیقت، واحدی در جهان خارج است که همه‌ی این مقاطع زمانی در آن تحقق دارند، از سوی دیگر در این داستان زمان، گذشته معدوم نمی‌شود، بلکه در آینده بروز و ظهور کامل‌تری پیدا می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

«هر رویدادی بعد از چیزی است که آن چیز بر آن رویداد قبلیتی دارد که با بعدیت آن رویداد جمع نمی‌گردد. این قبلیت مانند قبلیت یک بر دو نیست، چون در این‌ها اجتماع جایز است. مانند قبلیت پدر بر فرزندش یا ذات فاعل (نسبت به فعلش) نیست، زیرا در این‌ها اجتماع قبلیت و معیت و بعدیت جایز است، مانند قبلیت عدم نیست، چون احتمال می‌رود برای شیء عدم لاحق تحقق یابد، بلکه در قبلیت مورد نظر ما، اجتماع قبل و بعد ذاتاً محال است» (ملاصدرا، ۱۱۶-۱۱۵).

پس: «زمان امری متصل است [از آن حیث که می‌توان میان هر تقدّم و تأخری به هر میزان دلخواه، تقدّم و تأخرهای دیگری تصور کرد]، کمیت متصل غیر قار یا دارای کمیت متصل غیر قار است (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ۳: ۱۱۶).

در کل، روایت زمان از منظر ملاصدرا به این صورت است که نمود زمان در حرکت رخ می‌دهد؛ زیرا زمان مقدار حرکت موجودی مادی یعنی شیء تدریجی‌الوجود است. شیء تدریجی یا سیال، در فلسفه‌ی متعالیه، موجودی زمانی و منطبق بر زمان است و کل آن در یک آن موجود نیست، بلکه کل آن فقط در کل زمان عمرش موجود است. از سوی دیگر، تمام هستی موجود در طی مسیر تکاملش تا کنون، حاوی روایت از مقاطع مختلف زمانی است که هیچ‌یک از بخش‌های زمان در آن گم و فقد نمی‌شود بلکه گذشته در اکنون وجود دارد و حال در هر لحظه به گذشته تبدیل می‌شود. اینکه اجزای تغییر متصل که اجزای زمانی هستند نسبت به هم

که زمان، در تقدّم و تأخرها نمود پیدا می‌کند که در آن وجود مقدم، ملازم است با عدم مؤخر و وجود مؤخر ملازم است با عدم مقدم؛ یعنی زمان غیرقارالذات و دارای انفصال و توالی آنات است و زمان عین این قبلیت‌ها و بعدیت‌های متوالی است و این تقدّم و تأخرها از ذات زمان انتزاع می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۸). زمان پیوسته و همراه عالم جسمانی و از جمله انسان است و این تقدّم و تأخرهای پیاپی است و روایت امری واقعی است که واقعاً در حال رخ دادن است و به این وسیله، مفهوم زندگی را تعیین و به آن هویت می‌بخشد؛ زیرا زندگی در سایه‌ی زمان رخ می‌دهد، تا زمان هست، حیات هم هست. انسان از لحاظ وجودی، وجودی سیّار در زمان است، پس روایتی که از انسان بیان می‌شود، باز در متن زمان است. به این صورت که: «از شگفتی‌های انسان این است که همواره از وجودی به وجود دیگر و از یک نشئه به نشئه‌ی دیگر در حال ترقی است و هیچ‌گاه در یک مرتبه از وجود، متوقف نمی‌شود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱۱۲/۳). روایت زمان در فلسفه‌ی ملاصدرا در داستان حرکت نفس انسان نومد^۱ می‌یابد یعنی این حرکت که در طی عمر خود انسان، اتفاق می‌افتد، حرکتی است زمانی که در رابطه‌ی تنگاتنگ با حرکت جوهری نفس قرار دارد و رابطه‌ای با زمان حرکت زمین به دور خورشید ندارد (هرچند برای فهم این حرکت، آن را با حرکت زمانی زمین به دور خورشید مقایسه می‌کنیم) (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۴: ۴۲).

پس انسان نیز همچون طبیعت، موجودی است که زمان ویژه و خاص به خود را دارد و گذر زمان برای هر فرد، با زمان و حرکت برای فرد دیگر متفاوت است. این موجود زمان‌مند دارای سیر زمانی و دارای حرکتی از گذشته به حال و از حال به سوی آینده است. حرکت جوهری عالم به سوی تجرّد محض تنها در زمان رخ می‌دهد و هر حرکتی در برهه‌ای از زمان، دارای برهه‌ای خاص است که با معنای قبلی خود هماهنگ اما متمایز و متفاوت است. در نتیجه

¹ Nomad

خلقت تدریجی و تکاملی انسان، بیانی روایت‌گونه و روایتی زمانی از سرنوشت نفس دارد؛ آنجا که از "زمان دال" سخن می‌گوید، مقصد را انسان شدن می‌داند و آنجا که از "زمان مدلول" سخن می‌گوید، مراحل تکامل را بیان می‌کند. روایت این حرکت تکاملی نفس به این صورت است که نفس انسان ابتدا در عالم طبیعت از صورت نوعیه آغاز می‌شود و سپس جسم ابتدایی در نتیجه‌ی تحولات ذاتی و استکمالی به مرحله‌ی نطفه‌ی انسانی می‌رسد؛ در این مرحله انسان بالفعل یک گیاه است و بالقوه یک حیوان و به واسطه‌ی همین قوه از سایر نباتات، تمایز می‌یابد. حال چنانچه در او استعداد ارتقا به حد "نفس قدسیه" و "عقل بالفعل" وجود داشته باشد، در صورت مساعدت توفیق به این مرتبه نایل می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۹۹، ج ۸، همو، ۱۳۸۲: ۲۷۲).

اگر بخواهیم که دیدگاه ملاصدرا و ژرارد ژنت را با هم تطبیق دهیم باید بگوییم که جمع نظرات این دو در این جمله‌ی جرالد پرینس خلاصه می‌شود که: «روایت با پدیدآوردن آنات مختلف زمانی و برقرار ساختن پیوند میان آن‌ها، با گنجاندن الگوهای معنادار در زنجیره‌های زمانی، با اشاره داشتن بر پایانی که تا اندازه‌ای محاط در آغازگاهی بوده است و آغازگاهی که رو به سوی پایانی دارد، با آشکارساختن معنای زمان و تحمیل معنا بر آن، زمان را می‌خواند و به ما می‌آموزد که زمان را چطور بخوانیم» (پرینس، ۲۰۰۰: ۱۲۹).

۸ نتیجه‌گیری

هرچند که ملاصدرا به‌طور دقیق و واضح به بحث روایت نپرداخته است اما شباهت بحث روایت زمان در فلسفه‌ی ملاصدرا با تعریف زمان به‌عنوان بعد چهارم هستی و ذاتی عالم جسمانی، ملموس و مشهود است. وی با اثبات حرکت جوهری و اثبات زمان به‌عنوان مقدار آن، ثابت می‌کند که تمام عالم هستی از جمله نفس انسان اساساً وجودهایی تدریجی و دارای حرکت جوهری و زمان‌مند هستند که در هر "لحظه" و "آن" یعنی در سلسله‌ی "سپس

امتیازی ندارند و همگی به یک وجود موجود هستند، بیانگر آن است که هیچ لحظه‌ای نسبت به لحظه‌ی دیگر ممتاز نیست. در این زنجیره یک رویداد در میان رویدادهای دیگر جایگاهی یگانه دارد که هیچ‌گاه عوض نمی‌شود؛ که در آن می‌توان به جای نسبت‌های قبلیت، معیت و بعدیت به ترتیب نسبت‌های «زودتر از»، «هم‌زمان با» و «دیرتر از» را نشان داد. پس در اینجا می‌توان، در مسئله‌ی حرکت جوهر ملاصدر از "زمان دال روایت" و هم "زمان مدلول روایت" بحث کرد؛ زمان دال - مقدار خوانش متن روایی- را می‌توان مقدار زمان مربوط به خوانش حرکت جوهری دانست، و زمان مدلول-یعنی مقدار زمانی که رخدادهای داستان در آن به وقوع می‌پیوندند- را می‌توان زمانی دانست که میزان طی زمان، توسط نفس در طی مسیر استکمالی خود را نشان می‌دهد و اینکه چه مقدار زمان برای هر مرحله صرف می‌شود. ملاصدرا با توجه به مشرب حکمت متعالیه و با توجه به نکات دقیق قرآنی با تفسیر و تبیینی فلسفی به تطبیق حرکت جوهری نفس و بیان روایتی ترتیبی از تکامل انسان از مرحله‌ی نباتی به مرحله‌ی انسانی که بیانگر وقوع اتفاقاتی در مقاطع خاص زمانی است، می‌پردازد.

«درجات کثیره من أول تکونها إلى آخر غایتها و لها نشآت ذاتیه و أطوار وجودیه و هی فی أول النشأه التعلقیه جوهر جسمانی ثم یندرج شیئا فشیئا فی الاشتداد و یتطور فی أطوار الخلقه إلى أن تقوم بذاتها و تنفصل عن هذه الدار إلى دار الآخرة فترجع إلى ربها فهي جسمانیة الحدوث روحانیة البقاء و أول ما تتكون من نشأتها قوة جسمانیة ثم صورة طبیعیة ثم نفس حساسة علی مراتبها ثم مفكرة ذاکرة ثم ناطقة ثم یحصل لها العقل النظری بعد العملی علی درجاته من حد العقل بالقوة إلى حد العقل بالفعل و العقل الفعال و هو الروح الأمری المضاف إلى الله فی قوله قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. (ملاصدرا، العرشیه توضیح إکمالی (همان: ۲۳۴).

در توضیح متن بالا باید گفت که بیان ملاصدرا از تکامل تدریجی نفس انسان منطبق با بیان قرآن از

هر لحظه برای همه‌ی انسان‌ها رقم می‌خورد. این تقدّم و تأخر متوالی لحظات و "آن"های زمانی در هر رویدادی، که در تمام حرکت جوهری نفس انسان‌ها یکسان است، روایت‌گر زمان زندگی انسان است و وجود این ترتیب تقدّم و تأخر زمان و قابلیت و بعدیت در مقاطع مختلف زمان، (امروز متقدّم بر فردا، فردا متأخر از امروز و)، بیانگر ترتیب روایی زمان در حرکت جوهری عالم یعنی وجود "نظم"، "دیرش" و "بسامد" نیز است. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که شرح زمان در اندیشه‌ی ملاصدرا دارای داستان و طرحی به نام "روایت" است؛ یعنی زمان همان روایت زندگی است.

و سپس و سپس " وجودی تازه می‌یابند؛ زیرا این تقدّم گذشته بر حال و تقدّم زمان حال بر آینده و تقدّم و تأخرهای آناتمان، نه تنها بیانگر نظم، بسامد و دیرش وجودی است بلکه نمود روایت زمانی از تاریخ زندگی انسان است. از نظر وی تمام عالم طبیعت از جمله انسان دارای یک کشش زمانی و روایتی زمانی است که در هر روز و روزهای بعدی آن نمود می‌یابد؛ پس از بدو تولد تا به امروز کشش دارد، یعنی این وجود ما که در امروز هست و در دیروز و پریروز هم بود، به امتداد پریروز، دیروز، امروز، فردا، پس‌فردا و تا آخر وجودش یک چنین کششی دارد، چنین کششی واقعی است و هر روز و

منابع

-----، (۱۳۷۶)، *رساله سه اصل*، تصحیح و مقدمه محمد خواجه‌ی، چاپ اول، تهران: انتشارات مولی،

مصباح یزدی، محمد تقی، *آموزش فلسفه*، ج ۲، ص ۱۰۱، احکام علت و معلول

مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی*، ج ۳، تهران: انتشارات حکمت،

مقالات

اخلاقی، اکبر، (۱۳۸۲) تحلیل ساخت روایی مثنوی معنوی، پایان نامه دکتری، اصفهان، دانشگاه ادبیات دانشگاه اصفهان

اکبریان، رضا، (۱۳۸۷)، *تبیین وجودی زمان در نظام فلسفی صدرالمآلهین*، ج ۱، انتشارات خردنامه صدرا

باردون، آدریان، (۱۳۹۵)، *تاریخچه فلسفه زمان*، مترجم، حسین امیری آرا، انتشارات کرگدن،

ریمون کنان، شلومیت، (۱۳۸۲)، *مولفه زمان در روایت*، مترجم: ابوالفضل حری، فصلنامه هنر، شماره ۵۳، صص ۱-۱۹

-----، ۱۳۸۷، *روایت داستانی*، بوطیقای معاصر، مترجم: ابوالفضل حری، چاپ ۱، تهران، نیلوفر.

ژنت، ژرارد، (۱۳۸۸)، *ژرارد ژنت، نظم در روایت*، گزیده مقالات روایت، به کوشش مارتین مکوثیلان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد.

حیدری، مجید، (۱۳۹۸)، *توالی و روایت*: بسط مدل پل ریکور برای روایت، دومانه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی، سال ۴، شماره ۱.

قاسمی پور، قدرت، (۱۳۸۷)، *زمان و روایت*، فصلنامه نقد ادبی، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۴۳

آسابرگر، آرتور، ۱۳۸۰، *روایت در فرهنگ عامیانه، رساله و زندگی روزمره*، ترجمه‌ی محمدرضا لیراوی، انتشارات سروش، چاپ اول

الحاج علی، هیثم، (۲۰۰۸)، *الزمن النوعی و اشکالیات النوع الروایی*، الطبعة ۱، بیروت: موسسه الانتشار العربی

العید، یمنی، (۱۹۸۶)، *الروای-الموقع و الشكل* (دراسه فی السرد الروائی) المطبعة ۱، بیروت: موسسه الابحاث العربیه

ایگلتن، (۱۳۶۸) *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، مترجم: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز

تولان، مایکل جی، (۱۳۸۶)، *روایت شناسی*، درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی، تهران، سمت

-----، ۱۳۸۳، *درآمدی نقادانه زبا نشناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، *رحیق مختوم، شرح حکمت المتعالیه*، بخش اول از جلد چهارم، قمر، مرکز نشر اسراء، چاپ اول،

رابرتز، جفری، (۱۳۸۹)، *تاریخ و روایت*، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

زکریا القاضی، عبدالمنعم، (۲۰۰۹) *البنیه السردیه فی روایه، الکویت*، عین دراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه.

ملاصدرا، (۱۹۹۰)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، کتابخانه نور رضوی، ج ۱-۹

----- (۱۳۷۸)، *رساله فی الحدوث*، تصحیح سید حسن موسویان، بنیاد حکمت اسلامی صدرا

نظریه روایت در زمان ژرارد ژنت، فصلنامه
ادب فارسی، دوره جدید شماره ۲.

لوته، یاکوب، (۱۳۸۶) *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات
و سینما*، مترجم: امید نیک فرجام، چاپ ۱،
تهران: نشر مینوی خرد

یعقوبی، رویا، ۱۳۹۱، *روایت شناسی و تفاوت میان
داستان و گفتمان براساس نظریات ژرارد
ژنت*، پژوهش نامه فرهنگ و ادب، شماره
سیزدهم، سال هشتم، صص ۲۹۹-۳۱۱

Books

Prince, Jerald. (2000). "On Narratology" in
Narrative Reader. Martin
Macquillan. London and New York:
Routledge.

Rimmon-Kenan, shlomith. Narrative
fiction: contemporary poetics, 2nd
ed, London and New York:
Routledge, 2005

Toolan, Michael, (2001), *Narrative, a
critical linguistic Introduction*,
London & New York, Rout ledge.

Suzanne, Keen, 2003, *Narrative Form*, by
PALGRAVE MACMILLAN

علی عباسی، ۱۳۹۳، *روایت شناسی کاربردی:
(تحلیل زبان شناختی روایت، تحلیل
کاربردی به موقعیت...)* تهران، انتشارات
دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.

غلام حسین زاده، غلام حسین، قدرت الله طاهری،
زهرا رجبی، ۱۳۸۶، *بررسی عنصر زمان در
روایت با تأکید بر حکایت "اعرابی درویش"
در مثنوی*، فصلنامه پژوهش‌های ادبی،
شماره شانزده، تابستان، صص ۲۳-۵

لیقوانی، صدیقه جواد، علوی، مهیار، (۱۳۹۶)، *بررسی
روایت شناسی طبقات الصوفیه*، براساس

Houndmills, Basingstoke,
Washington and Lee University
New York, N.Y. 10010

The American Heritage Science Dictionary.
2002. Archived from the original on
5 March 2012.

Merriam-Webster Dictionary Archived 8
May 2012

Genette, Gerard. (1980) "Narrative
Discourse". Trans. Jane, E.Lewin.
Ithaca new york: Cornell university.